

دست‌نوشته های معرفتی :



محمد عالم افتخار

دوست گرامی جناب عزیز جرنل گرداننده و وبسایت بزرگ آریایی !

چنانکه در مقاله ((پرتوی بر هدف)) که چرایی طرح و آفرینش و نگارش اثر «گوهر اصیل آدمی» را تبیین میکند؛ تصریح کرده ام ؛ سلسله یاد داشت ها و تألیفاتی از بنده مقدم بر آن ؛ وجود داشته است و وجود دارد . اگر فرض کنیم که این مجموعه شمه ای از ((جهانشناسی ی ساینترفیک)) را که مزیداً متکی بر داده های ابر لابراتوار دوزخی ی « افپاک» است ؛ به دست دهد؛ در مجموع دارای فصول و باب های زیادی است . در مقایسه به همه آنهاست که بنده سنیژ معرفتی ی حاوی اثر گوهر اصیل آدمی را ؛ « فصل (0) جهانشناسی ی ساینترفیک» خوانده ام .

با اینهم «گوهر اصیل آدمی» که اساساً هنری و نمایشی است تا «مفهومی» و اکادمیک ؛ بیشتر با تخیل و شاید هم توهم خواننده سر و کار دارد. اینکه خواننده کیست ؛ دارای چه مقدار پیش داوری ها و وابسته گی های جزئی از گونه های مختلف است؛ مسایلی را به وجود می آورد که بانیستی به طریقه های اقناعی و استدلالی پاسخ داده شود .

در مورد عزیزانی که از تعلق جزمیات موجود در جامعه بسته تک باورانه و تک بینشی ی ما کمابیش فراغت دارند ؛ باز قابلیت های متفاوت قدرت پروسس دماغی ی داده ها و بازتاب های تصاویر ؛ خواهی نخواهی پرسش خلق میکند .

گذشته از تمام اینها و دیگر ملاحظات ؛ ممکن نیست فقط با اثری مانند «گوهر اصیل آدمی» یک جهانی بینی و جهانشناسی کارا و کارساز برای نیازمندان و خواننده گان آن فراهم کرد.

این اثر تنها کلید ها را به دست میدهد و خواننده را در عبور از تاجر در سنت و عنعنه و امانده و زمانزده و برده نگهدارنده ؛ مدد میکند و در هر حال منحیث یک منبه دماغی و پیداکوژیک جایگاه تعویض نشدنی خود را خواهد داشت .

اما "مواد برای تفکر" و تعالی ی اندیشه و اندیشیدن و یا تنبیه اصل اندیشنده گی ؛ اساساً به صورت «مفاهیم» و تحلیلات و استنتاجات و احکام با بهره گیری از تکنیک ها و فنون موجود و خلق تکنیک ها و شیوه های بهتر و رساتر و تواناتر ؛ میتواند باشد .

متأسفانه همه دست نوشته ها و یاد داشت های 5 تا 20 سال پیش بنده ؛ برای نشر مناسب و برای خواننده گان سطح سایت؛ راحت نیستند. ولی صواب می بینیم که منتخبی از آنها را تا دیر

نشده به عزیزان پیشکش نمایم . و در همین حال به پرسش ها و نقطه نظرات شاخصوار پیرامون این و آن مورد در «گوهر اصیل آدمی» پاسخ دهم و یا طی تدابیری موارد مذکور را به معرض بحث و فحص اندیشمندان هموطن و همفرهنگ قرار دهم .

برای این سری ماتریال ها و مطالب ؛ تمنای بنده از شما این است که لطف نموده جای ویژه ای را در سایت بزرگ آریایی ؛ اختصاص دهید و کم از کم تا زمانیکه یاوران «گوهر اصیل آدمی» همت فرمایند ؛ وبسایت و نشریهء اختصاصی بدین هدف ؛ راه اندازی نمایند ؛ بر آن پای بیافشارید.

جا و نشایی «آریایی» درین سری ؛ شاخص و منبع و مرجع خواهد بود ؛ وبسایت های وزین دیگر؛ هم اگر لطف نمایند و عین مطالب را اختصاصی تر و با نشانی ثابت انتشار دهند ؛ عین خدمت متوقعه را به خواننده گان و دوستداران منحصر به خویش ایفا خواهند نمود .

برای آغاز؛ درین هفته قسمتی از یک دستنوشته را برگزیده ام ؛ قسمت های پیشتر این یاد داشت که نظام و ساختار کودیک (DNA) را با نظام و ساختار کمپیوتر و در مجموع فراورده های سبیرنتیک بررسی و مقایسه میکند ؛ ثقلت دارد و بر علاوه ایجاب تصاویر و منابع و نیز ویراستاری و آپدیت را میکند .

از تیکنیکال کمپیوتر تا هیومن «کمپیوتر»

ما تا اینجا - نه در سطح تخصصی بلکه - به سطح « آفاقی » اطلاعاتی در مورد کمپیوتر ها که بدهاتاً توسط تکنولوژی عصر امروز هستی می یابند و قریباً تمامی قسمت های بشر نشین دوردور کرهء زمین را فرا گرفته اند و به نحوی از انحا مورد استفاده می باشند ؛ به دست آورده ایم .

گفتنی است که برای بشر « خود گم کرده » و از خود راضی ی عمدتاً واقع در طبقهء ممتاز و چه بسا حاکمهء کنونی که به برکت پول و موقعیت اجتماعی و سیاسی ی - اغلب موروثی - اش پیشاپیش توده های گویا «گله مانند»؛ در مرسیدس بنز ها و کادیلاک ها و کروزین ها و هیلی کوپتر ها و طیارات شخصی ... به پیش می تازد ؛ کمپیوتر دیگر کدام شیء جذاب و پُر معنی و فوق العاده ای نیست .

برای کسی که قادر است هرآن ؛ سلفون موبایل و تج اسکرین مُود روز به دست آورد و آخرین سیستم « لپ تاپ » و فراتر از آن را در بدل چند پول سیاه به دفتر و دیوان و منزل و شرکت و دکهء خویش در بازار بورس ؛ حاضر کند ، نصب نماید و توسط خدمه و کارگری فعال سازد و مورد بهره برداری قرار دهد؛ واقعاً کامپیوتر چیزی است در ردیف موبل و فرنیچر، ظرف آشپزخانه ، بخاری ، کولر ، داش و ماکرویف و چه بسا لیف حمام ، بُرس کالا و بوت !

حتی کمپیوتر؛ ارزش و حیثیت یک بطری شراب و مندرجات مینوی یک بزم عیاشی یا فخر فروشی و خود بزرگ نمایی؛ به ویژه در هتل های «سرینا» و «پنج ستاره» و «هفت ستاره» را ندارد.

منجمله برای یک شیخ مسلمان! عرب - مدعی وراثت رسول اکرم؛ که الله اش فرموده است :
لولاک لولاک لما خلقت الافلاک ! - برداشتن بکارت یک دختر مسلمان ایرانی و سایر کشور های اسلامی و غیر اسلامی با هدیه 40000 درهم و بعد تفاله کردن و دور انداختن (به فاحشه خانه ها راندن) او ؛ هزار برابر آبر کمپیوتر ها ؛ معنا و لذت دارد .

اگر اندکی به فرهنگ و تاریخ تطور و تکامل جوامع بشری از عصر حجر به بعد نگاهی افکنیم ؛ امروزه کمپیوتر مقام غلام و کنیز 5 هزار سال تا 2 صد سال پیش را هم تداعی نمیکند .

بدین ملحوظات آیا یک عصیان ، یک جنون و یک حماقت محض نیست که ما حضرت بشر را با آشغالی به نام کمپیوتر مقایسه کنیم ؟

نه خیر ؛ ابداً !

چرا که مسأله بر سر قیمت و ارزش مبادله دستگاه های جداگانه کمپیوتری نیست . مسأله بر سر «آدم عصر کمپیوتر بودن» و فرهنگ و جهان بینی عصر کمپیوتر داشتن است !

رویه مرفته کم از کم (؟) ده هزار سال از لحظات سرنوشت ساز و دوران ساز تاریخی میگذرد که بشر منحیث یکی از انواع چندین میلیونی موجودات حیه ؛ به برکت افزوده تکاملی ایکه در دماغ خویش - آنهم طی چند میلیون سال و به قیمت بسیار گران نصیب گردیده بود - خویشان را از همه موجودات حیه و از کُل طبیعت به وضوح «استقلال» بخشید .

این استقلال قطعاً نسبی هست و تا ابد نیز نسبی باقی خواهد ماند ؛ ولی با اینهم ؛ واقعیتی است تا کنون بی بدیل .

اینکه میگوئیم «تاکنون !» معنای ژرفی را داراست :

هیچگونه تضمین و دلیلی وجود ندارد که فردا؛ موجود حیه دیگری معروض «جهش تکاملی» ی کیفیتاً عالیتری نگردد و در مقامی بالا و بسیار بالاتر از بشر قرار نگیرد !

به صرفه نیست که اینجا از دیدگاه های مذهبی سخن برانیم و الا « مثنوی هفتاد من کاغذ » می توان سرود که خدایان بشر در همه اعصار؛ و خدای نه چندان واحد ادیان ابراهیمی اعم از «إل شده» خود حضرت ابراهیم و یهوه (و روح القدس و پسر یهوه : عیسی مسیح) یهودیان و مسیحیان ؛ و الله صمد و احد و اکبر مسلمانان ؛ به بیلیون ها دلیل و علت و عامل ؛ از «اشرف» و «اکرم» مخلوقات ساختن بشر پشیمان شده اند و بالاخره باید راهی بیابند که خود را از این رسوایی و رو سیاهی و افتضاح و به تباهی افتادن نام و مقام و عز و جلال و کبریای خویش نجات دهند !

مگر کدام کارنامه های بشر ؛ جز ساینس و تکنولوژی ایکه به زحمت و قربانی و وصف ناپذیر طی 5-6 قرن اخیر حصول کرده است و مقداری ادبیات و آفریده های هنری ؛ می تواند روی خدایان را سفید کند که گویا این جانور دویا را به خلیفه گری و امامت و نیابت خویش در زمین عز تقرر بخشیده اند؟!

به راستی که اشتباه بزرگان؛ بزرگترین و گناه های کبار؛ کبیره است !!!

بگذار؛ عجالتاً روی دیگر سکه را بخوانیم !

اگر بنا ست که پسند و سلیقه و علاقه و غریزه و لطف و کرم چند جانور دویای قصر نشین و غاصب طلا و جواهر و کان و معدن و زمین و جنگل و دریا و بحر و اتموسفیر و اندرونی های آنها و چند دیو صاحب زور و سلاح و مرگ ؛ معیار علم و جهان بینی و شرافت و فضیلت ... و بشر بودن و آدم نیک و خردمند و خلیق و محبوب و محترم بودن باشد ؛ باید به بانگ بلند تر از «بلال حبشی» و هر موجود حیه ایکه حنجرهء نیرومند ترین دارد؛ اعلام داشت که بشر بودن هزاران و صدها هزاران و حتی به عدد لایتناهی؛ بدتر از « ... بودن » است ! (اسم هر جانوری را که نظر به عرف و فرهنگ تان بدین منظور بیشتر رساست ؛ اینجا بگذارید !)

آخر آیا نوع موجود حیه ای موسوم به ... ؛ چیزی از قماش چنگیز و هلاکو و آتیلا و هیتلر و موسلینی و استالین و مانو و امین و پولپوت و چومبه و پنوشه و بن لادن ... دارد ، آیا این موجود حتی به اندازهء میلیارد میلیارد بشر جنایت و سفاهت و دنانت کرده است ، آیا این موجود حتی مثلاً یک بیلیونم برابر بشر ... جنگ های جهانی و منطقوی و محلی و اشغالگرانه و غارتگرانه و استعمارگرانه به راه انداخته است ???

چیزی که خوشبختانه تمام «تاریخ» های مقبول و مرسوم حکام و جباران بشری لبریز از آنهاست !

آیا این موجود(فرضی) و سایر موجودات حیه - حتی حرام ترین و نجس ترین آنها از نظر بشر « خود گم کرده » ... - اینهمه ممنوع خویشتن را کشته اند ؛ غارت کرده اند ؛ غراب کرده اند ؛ برده و کنیز و بنده و اسیر و گرسنه و بیچاره و معتاد و دیوانه ساخته اند ؟

آیا این موجود - جز برای سدجوع در تنازع بقا - سایر موجودات طبیعت و خود طبیعت و دفینه ها و ثروت های آنها - حتی به اندازه بیلیونم برابر بشر ... نابود و یا غارت و برای خویشتن خویش انبار و قفل و مهر و موم کرده است ؟

آری ؛ بشر (جبار و ذیقدرت و حاکم !) «تاریخ» دارد ؛ ظاهراً برای آنکه تومار جنایات و سبوعیت های بی مانندش متداوم و متوالی است و می تواند و میخواهد این تومار را به آینده گان خود به یادگار و ارث بگذارد .

ولی سایر موجودات حیه ؛ مثلاً خر و بوزینه ... «تاریخ» ندارند . چرا که جنایت ندارند ؛ چرا که ممنوع خوری و ممنوع کشی و ممنوع ذلیل کنی ندارند !

چرا که بلاهت و بیماری و جنون خاک خواری و زمین خواری و جهانخواری ندارند !

چرا که به همت و نیروی طبیعی و برابر با امکانات طبیعی خویش می آیند و میروند ، زنده گی می کنند و می میرند !

میدانند که جزئی از طبیعت و مولود آنند و همان آغوش طبیعت - آغوش مادر اصلی - را از هر چیز و هر نعمتی گرامی تر میدانند !

«معصومیت» مگر شاخ و دم دارد . آیا به جز بشر... ؛ همه انواع موجودات حیه «معصوم» نیستند؟!

بیهوده نیست که بشر ... (توجه داشته باشید: همان بشر!) برای گنهکاران و غیر معصومان «دوزخ» درست کرده است !

مگر جز بشر... (همان بشر !) ؛ کدام موجود حیه دنیای کنونی؛ به فرض بعث بعد الموت ؛ سزاوار دوزخ است و اصلاً علت وجودی دوزخ ؛ فقط هو خودش نیست !؟

بدبختانه اگر از این قافیه ببافیم ؛ بشر ... (صد البته ؛ همان بشر !) ؛ نه به پنداشت و اتهام و دعوی ما؛ بلکه به حقیقت تام و تمام که آخرین کلام هستی و به باور مذهبیین : نام و کیف و کان خالق کائنات است ؛ پلید ترین و رذیل ترین موجودات حیه روی زمین میباشد .

هیچ پیامبر و فیلسوف و داعی و مدعی ای قادر نیست جز به نیروی شمشیر و بمب و آتش و مرگ؛ مقام و حیثیتی یک ذره بالاتر برای بشر... (همان بشر !) قایل شود و ثبوت کند . همه آنچه تاکنون بافته اند؛ به ناگزیر غیرصواب بوده است ؛ چرا که هیچگاه پهلو و کنار خویش را به مقیاس همهء جهان - به طور عمودی و افقی - باید و شاید به حساب و به مقایسه نگرفته اند یا نتوانسته اند به حساب و به مقایسه بگیرند .

و آنانکه فقط اندکی به پهنای حقیقت دقیق شده اند ؛ چنین یافته اند :

«آدمی» در عالم خاکی نمی آید به دست

عالمی از نو ببايد ساخت و ز نو «آدمی»

(حافظ شیرازی)

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و «انسان» م آرزوست

گفتند : یافت می نشود جسته ایم ؛ ما

گفت آنکه یافت می نشود ؛ آنم آرزوست

(مولانای رومی - بلخی)

(امیدواریم خواننده توجه داشته باشد که « شیخ » مولانا در هزاره پیشین ؛ شخصیتی معترض و عصیانگر بر همه گند و کثافت که از بشر - طبعاً بشر حاکم و ممتاز و زورمند و یا جاهل و بیمار و لومین - برخاسته و دنیا را انباشته بود ؛ مثلاً ذواتی مانند دیو جانس و شمس تبریزی ... است و نه شیخ ها و الشیخ های امروزه افجر و افسد عربی و عجمی و شرقی و غربی!)

ولی انصافاً عالم خاکی ؛ طی هفت قرن تحقیقات و اکتشافاتی که پس از زمان «حافظ» صورت گرفته ؛ عالم زشت و بی استعدادی نیست و برعکس نه فقط «عالمی از نو ساختن» میسر نمی باشد ؛ بلکه همین عالم خاکی زاینده و بار آورنده ژرفترین زیبایی ها ، شگفت انگیزترین تکاملات و تعالی ها ؛ هم بوده و هم هست و هم خواهد بود .

همین عالم خاکی - پیش از بشر - گل و گلزار و چمن و بوستان و جنگل و باغ های فردوس داشته است ، مُشک ختن و عطر یأس و عسل و انگبین داشته است ، پرنده گان و چرنده گان بی نهایت زیبا و مطلقاً بی آزار و بی بدی و بی ظلم و بی جنایت ... داشته است

منظره ستاره گان شب ، چهره بی نهایت شکوهمند خورشید از ورای اتموسفیر؛ زیبایی ابر و باران و مه و شبنم ، لطافت دره و دریا ، بحر و ساحل و جنگل و آبشار ... - چنانکه پیش از بشر و در غیاب بشر موجود بوده - با بیلیون ها دیوان شعر حافظ هم وصف نا شدنی است !

نه فقط بهار که تابستان و خزان و زمستان با آنهمه آفرینشگری ها و حکمت ها و موهبت هایشان ... به غایت عجیب و شگرف و عظیم اند ! حتی زلزله ها ... حتی توفان ها و آتشفشان ها ... حتی امراض چون وبا و طاعون ... حتی سیارک ها و سنگ های آسمانی ...

(بعد ها خواهیم دید ؛ یکی از عوامل تقریباً تعیین کننده که امروز کره زمین اینطور است و حیات و بشر و تمدن در آن وجود دارد ؛ فرود و تصادم چند سیارک بزرگ با کره زمین در 450 میلیون تا 65 میلیون سال پیش بوده است !)

و انگهی دنیا - عالم خاکی - اگر زیباست و اگر زشت ؛ واقعیت همین است که هست ؛ و بشر پاره ناچیزی از آن می باشد و بس !

نوع بشر از ازل هستی وجود نداشته ؛ حتی خیال دیوانه وار هم نمی توان کرد که تا پایان هستی وجود داشته باشد !!

نوع بشر؛ متأخرترین موجود حیه عالم است !

بشر مانند گیاه و مور و مگس و زنبور و چلپاسپه و پرنده و ماهی و فیل و تمساح و همه و همه موجودات حیه بلا استثنا ؛ جزء طبیعت، فرزند و مولود طبیعت است . در حالیکه تحقیقات سایننتفیک؛ عُمر عالم - در شکل کنونی - را 137 میلیارد سال تثبیت کرده است ؛ عُمر بشر - تا جاییکه می تواند مورد این بحث باشد - به مشکل همان ده هزار سال است !

بشر و همه موجودات حیه ؛ شعب مختلف انکشاف و تکامل و طول و تفصیل همان است (DNA) اند . همین (DNA) مولیکول واحد بنیادی و خود تکثیر و خود آفرین حیات یعنی که پروتئین ها و سایر ملکول های آلی را در مهندسی ساختمان و ریخت و بافت کلیه موجودات حیه از باکتری و گیاه تا دیناسور و بشر به کار گرفته و از آنها اینهمه پدیده های گوناگون و رنگارنگ و مختلف المزاج و مختلف الخواص پدید آورده است .

آپولون و زئوس و پرومته واقع است ، فرعون و نمرود و ژول (DNA) اینکه در پشت سزار - خدای رسمی و توسط مجلس قانونگذاری روم انتخاب شده! - قرار دارد ، بگوان های کرور در کرور هندوان یا ذات یهوه صباپوت یهودی یا الله اکبر ما مسلمانان و یا «پروردگار علم» ابراهیم ویکتوری...؛ هیچ تفاوتی در اصل حقیقت و واقعیت طبیعت نمیکند !

پس اگر هستی و طبیعت با شکوه و پُر عظمت نیست ؛ آنگه خود «شکوه» و «عظمت» چیست؟ آیا معنایی دارد و این معنا را از کجا میکند ؟

می بینیم که امروزه هرگونه دهن کجی نسبت به هستی و طبیعت فقط بلاهت و سفاهت را اثبات میدارد .

همه نظامات عالم - به ویژه حیات - در آخرین تحلیل - علی القاعده- سلیم و صایب و به سامان است !

شر و بلا و بدبختی - بازهم در آخرین تحلیل - چیزی نیست جز در جهت مخالف قوانین و نوامیس هستی و طبیعت و حیات قرار گرفتن یا قرار داده شدن !

مگر بشر... « همان بشر ! » ؛

موجود حیه خود رأی و خود پسند و « خود گم کرده »... که حتی تمامت هستی را همراه با خالق ها و مخلوقاتش در واقع و عملاً و حقیقتاً به اندازه مدفوع خود هم نمی پندارد و از 90 فیصد هم نوع خود - نه تنها «حقوق بشر» که «بشر بودن» را سلب کرده است !!

(بشر بودن :

یعنی افزودهء تکاملی فعال و آزاد در دماغ داشتن !

و لهذا به بند کشیده شدن، غیرفعال گشتن و به سنگ و منگ مبدل گردیدن این افزودهء تکاملی؛ که توسط زورمندان و صاحب امتیازان و نظامات و «قوانین» تاریخی - اجتماعی و اقتصادی و قضایی ایشان بر عامهء بشر تحمیل شده است و میشود ؛

مساوی است با:

از بشر بودن محروم شدن آنان = سلب گشتن بشر بودن آنان !!)

روی همین دلیل ؛ اینکه به بینش نابغه و لسان الغیبی چون حافظ در هفت قرن پیش ؛ آدمی در عالم خاکی میسر نیامدنی جلوه کرده است ؛ سخن کوچکی نیست .

معهدا دید و برداشت این نابغه شرق؛ حالا حالا ها؛ (منحیث «مفهوم») جای تأمل دارد !

شاید حافظ به مقتضای فرهنگ و باور های عصر خود؛ «آدمی» را تافته جدا بافته از طبیعت و موجودات حیه موجود در دامن آن ؛ می پنداشت و شاید هرگز برایش ممکن نبود که قبول کند آدمی یا بشر؛ فقط یکی از موجودات حیه چند میلیونی موجود در دامن طبیعت است و لهذا «آدمی» اولاً جانوریست از سنخ همهء جانوران دیگر ؛ و چیزی که این جانور را بشر میسازد ؛ تنها یک افزودهء تکاملی - آنهم در دماغ او - است که سایر تغییرات اناتومیک (کالبدی) وارگانیکی (اندامی) فقط نتایج فرعی همین افزودهء تکاملی می باشد !

مسلماً درک و شناخت بیشتر و عمیقتر از طبیعت و منحیث جزء بسیار ناچیز طبیعت : از بشر ؛ یک ثمره و امتیاز دانش ها و اکتشافات عصر امروز می باشد ؛ چیزیکه حافظ در 700 سال پیش؛ از وقوف داشتن و مسلط بودن بر آن مطلقاً معذور بود !

امروزه هم ؛ تنها در پرتوی اکتشافات ساینس است که ما در می یابیم : تمامی دلایل و عوامل «آدمی» بودن یا نبودن بشر در همین عالم خاکی نهفته است ، در همین عالم خاکی وجود دارد و به شرط شناخت علمی و ساینفیک عالم خاکی ؛ تمامی عوامل و دلایل اینکه «آدمی» ممکن است ؛ در عالم خاکی به دست آمده نتواند ؛ رفع و دفع شدنی است و نتیجتاً «آدمی» درهمین عالم خاکبست که به دست می آید و باید به دست آید !

(ادامه در قسمت دیگر)